

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال محقق ایروانی (قده) و جواب امام (ره)

اشکال محقق ایروانی (ره) این بود که آیه شریفه شامل فسخ نمی شود، زیرا «باء» در «بالباطل»، سببیه است؛ یعنی «اسباب مفید ملک»، اما فسخ از اسباب مفید ملکیت نیست، بلکه فسخ، رفع الاثر می کند. بنابراین، این آیه شریفه شامل فسخ نمی شود.

امام (رض) فرمودند به حسب فهم عرف، این آیه هم شامل اسباب مستقله می شود و هم شامل اسباب غیر مستقله می شود. و گویا می خواستند بفرمایند که فسخ از اسباب غیر مستقله است، لذا شامل آن می شود.

نقد استاد بر امام (ره)

اشکال ما بر فرمایش ایشان این بود که اصلاً بحث محقق ایروانی (ره) در استقلال و عدم استقلال نیست، بلکه بحث ایشان در این است که کلمه «بالباطل» دلالت بر اسباب مفید ملکیت دارد و فسخ یعنی «فسخ العقد» - طبق مبنایی که فسخ را فسخ من حین العقد قرار دهیم، عنوان رفع الاثر و رفع السبب را دارد، و دیگر عنوان سبب مملک نیست. - این کلام محقق ایروانی (ره) را با این بیان تکمیل کردیم که فسخ را «فسخ من حین الفسخ» قرار دهیم، نتیجه این می شود که فسخ، عنوان سبب مملک را ندارد. آیه که می فرماید «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»؛ یعنی به این اسباب مملک، ولي فسخ که سبب مملک نیست، بلکه اگر فسخ را «فسخ من حین العقد» قرار دهیم، عبارت می شود از رافع الاثر.

عرض کردیم که چون می خواهیم بحث این آیه را در باب معاطات تکمیل کنیم، همانطور که به این آیه شریفه در مفید ملک بودن معاطات استدلال شده، بر لازم بودن معاطات و اینکه آیا فسخ در معاطات جریان دارد یا خیر، نیز استدلال شده است. و گفتیم این آیه شریفه سه قسمت دارد؛ «مستثنی منه»، «مستثنی» و «ادات حصر»، که به هر سه قسمت این آیه بر این مدعا استدلال شده است. تا اینجا استدلال به قسمت اول (مستثنی منه) را بیان کردیم، و نتیجه این شد که اگر باطل را خصوص باطل عرفی قرار دهیم، می توانیم به این آیه شریفه بر لزوم معاطات استدلال کنیم.

زیرا آیه می فرماید «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» □ مراد از باطل هم «باطل عرفی» است و فسخ، باطل عرفی است. در عرف خود ما اگر کسی يك معامله انجام دهد - که عرض کردیم غالب معاملات که الان در عرف انجام می شود معاطاتی است، معاطاتی ماشین می خردند، خانه می خردند، وسیله منزل می خردند - دو روز بعد، صاحب مال بگوید من می خواهم معامله را بهم بزنم، عرف، این فسخ را باطل می داند. اگر ما باطل را باطل عرفی دانستیم و عرف، فسخ را باطل بداند، نتیجه این می شود که

طبق مستثنی‌منه آیه، معاطات لازم می‌شود. اما اگر بگوییم باطل عرفی هست با این قید که «الفسخ باطل ما لم یجوزه الشارع» در فرض اول می‌گفتیم مطلقاً باطل است، حالا اگر عرف و عقلاً بگویند «الفسخ باطل ما لم یجوزه الشارع»-، آن وقت می‌گوییم شك داریم و نمی‌دانیم آیا بعد از معاطات، شارع اجازه فسخ داده یا اجازه فسخ نداده است، اگر بخواهیم به مستثنی‌منه تمسك کنیم، می‌شود تمسك به عام در شبهه مصداقیه.

فرض سوم هم این است که بگوییم باطل یعنی «باطل شرعی»، قبلاً هم گفتیم که کثیری از مفسرین، باطل در این آیه را «باطل شرعی» قرار داده‌اند. حتی در کلمات بعضی از فقهاء هم وارد شده است، اما ما نپذیرفتیم و گفتیم به نظر ما مراد از باطل، «باطل عرفی» است. اما اگر کسی گفت مراد از این باطل، باطل شرعی است، باز هم در ما نحن فیه نمی‌توانیم به مستثنی‌منه آیه استدلال کنیم، زیرا از موارد تمسك به عام در شبهه مصداقیه می‌شود.

چرا که می‌گوییم آیه می‌فرماید «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» و فرض کردیم که مراد از باطل، باطل شرعی است، می‌گوییم الان نمی‌دانیم آیا فسخ، باطل شرعی هست یا نیست؟ این را نمی‌دانیم، چون الان بحث است، اگر بگوییم «الفسخ مؤثر»، معنایش این است که باطل شرعی نیست، اگر گفتیم «الفسخ غیر مؤثر»، یعنی باطل شرعی است، نمی‌دانیم آیا فسخ، باطل شرعی هست یا نه؟ اگر بخواهیم به «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» تمسك کنیم، می‌شود تمسك به عام در شبهه مصداقیه.

نتیجه تمسك به «مستثنی‌منه» در آیه بر لزوم معاطات

پس مجموعاً سه احتمال در کلمه «باطل» داده شده است. طبق احتمال اول، ما از «مستثنی‌منه» می‌توانیم استفاده کنیم که معاطات لازم است، اما طبق احتمال دوم و احتمال سوم نمی‌توان به این قسمت آیه استدلال کرد.

استدلال به «مستثنی» در آیه بر لزوم معاطات

آیا از مستثنای در آیه؛ «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» (البته به «إِلَّا» کاری نداریم) می‌توانیم استفاده کنیم که معاطات لازم است یا خیر؟ برای این بحث بیان‌های مختلفی می‌توان ذکر کرد. ابتدا بیان امام(رض) را مطرح کنیم. ایشان فرموده‌اند که در این «أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» کلاً دو تقریب جریان دارد. يك تقریب این است که ما به دلالت مطابقی، نفوذ التجارة را استفاده کنیم و بگوییم «مستثنی» می‌گوید در شریعت، «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» نافذ است.

اگر بین دو نفر، «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» واقع شد، صحیح و نافذ است. بیان دوم این است که بگوییم «مستثنی» به دلالت مطابقی، بر جواز اکل دلالت می‌کند و می‌گوید اگر «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» باشد، اکل و تصرف جایز است، و ما به دلالت التزامی بگوییم از جواز تصرف می‌فهمیم که این مال ملك انسان شده است.

تفاوت دو بیان در استدلال به «مستثنی»

سؤالی که وجود دارد این است که فارق بین این دو احتمال چیست و آیا بین این دو احتمال ثمره‌ای هم وجود دارد؟ می‌فرمایند ثمره‌اش در همین جا ظاهر می‌شود، بنا بر احتمال اول؛ که همان نفوذ التجارة باشد، دیگر «فلا اطلاق فی البیع»، ما اطلاقی نداریم. آیه می‌گوید بیع نافذ است و فقط در مقام این است که بگوید «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» نافذ است، اما اینکه اگر بعد از آن فسخی آمد، مؤثر هست یا نه، در مقام بیان آن نیست. اما بنا بر احتمال دوم؛ یعنی می‌گوییم شارع فرموده اگر «تِجَارَةً عَنْ

تَرَاضٍ» واقع شد، اکل و تصرفش جایز است.

این اطلاق دارد، تصرف مطلقا جایز است، یعنی حتی بعد الفسخ، یعنی اگر شما «**تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ**» انجام دادید، بعد از دو روز دیگری گفت من معامله را فسخ کردم. شك می‌کنیم بعد از اینکه او گفت «فسخت»، آیا برای گیرنده مال، جواز اکل و تصرف هست یا نیست؟ می‌گوییم بله، اطلاق دارد، آیه می‌گوید اگر «**تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ**» واقع شد، جواز اکل و تصرف هست مطلقا، یعنی حتی بعد الفسخ. این بدین معناست که فسخ، دیگر نافذ نیست.

امام(رض) در اینجا دو مطلب بیان می‌کنند؛ یکی اینکه أقوي از بین این دو احتمال، احتمال دوم است. یعنی بگوییم بنابر «**تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ**» تصرف و اکل بعد از آن جایز است. دیگر اینکه؛ اطلاق هم دارد. مرحوم سید یزدی(قده) در حاشیه مکاسب منکر این اطلاق شده است. حاشیه سید(ره) را مطالعه کنید که آیا این فرمایش ایشان درست است یا نه؟

و صلی الله علی و سیدنا محمد و آله اجمعین.